بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 11 آبان 1395.

یک چند تا دلیل بر اختصاص روایت عمد صبی و خطأه واحد بر باب جنایات یا لا اقل عدم ظهور روایات در تعمیم هست. اینها که در کلام حاج آقا هم وارد شده است. سه تا دلیل در واقع هست. این سه تا دلیل یک نقطه مشترک دارند که آن این است که هر سه دلیل از اثبات اینکه در روایت عمد الصبی خطأ تحمله العاقله، مراد از عمد صبی یک معنای خاصی است، از خاص بودن آن معنا استفاده کرده اند که در جایی که ذیل ندارد، آنجا هم مراد معنای خاصی است یا آنجا هم مجمل است. این سه دلیل این نقطه مشترک را دارند. هر کدامشان از یک زاویه و به یک دلیل خاص بودن روایت عمد الصبی خطأ تحمله العاقله را اثبات می کند. آن نقطه مشترکش را بعد یک مقداری در موردش بحث می کنیم. حالا فعلا نقطه های مختصش را بحث کنیم. یعنی سه وجهی هستند که جهات مختصی دارند بعد آن جهات مختصش، هر کدام از یک زاویه ای روایت عمد الصبی خطأ تحمله العاقله را به یک معنای خاص گرفته اند. یک وجه آن این بود که عرض کردم، عمد الصبی خطأ تحمله العاقله، ضمیر تحمله به عمد بر می گردد. و عمد علی وجه الاطلاق که در هر جایی را که عاقله تحمل نمی کند. عاقله فقط در باب جنایات هست که تحمل می کند. و این پیدا است که مراد از عمد الصبی خطأٌ یک معنای خاصی است. این یک وجه. این وجه نهم ما است. جهت مشترکش را هم بعد بحث می کنم.

وجه دهم وجهی است که حاج آقا اشاره کرده اند و از یک عبارتی از شرایع و قواعد علّامه هم فی الجمله اشاره به این وجه استفاده می شود. آن این است که حاج آقا فرموده اند که در تحمّل عاقله مطلق خطا را عاقله تحمل نمی کند.

سؤال:... روایتی که ذیل دارد یا ندارد

پاسخ: ابتدا روایتی را که ذیل دارد می خواهیم بگوییم که خاص است. از خاص بودن روایت ذیل دار، خاص بودن یا مجمل بودن روایت دیگر را نتیجه می گیریم. جهت مشترکه شان سرایت دادن خاص بودن آن روایت ذیل دار به روایت ذیل ندار است. فعلا الآن، آن که خاص بودن روایت ذیل دار اول در این وجوه ذکر می کنیم بعد آن جهت مشترکه اش را چون هر دو اینها یک مقدمه مشترکه دارند، آن را بعد بحث می کنیم.

سؤال:...

پاسخ: نه آن بحث احراز وحدت حکم و... آن مرحله بعدی بحث است.

ایشان گفتند که عمد الصبی خطأ تحمله العاقله، اینجا مراد از خطا، خطای محض است. نه مطلق غیر عمد. چون در باب جنایات ما سه جور قتل داریم. قتل عمد، قتل شبه عمد، یا شبه خطا هر دو جور هم می گویند. و قتل خطای محض. این قتل شبه عمد و خطای محض، این دو تا جامع خطا در موردشان صدق می کند. که در مقابل عمد هستند. آن چیزی که آن قسمی که تحمل عاقله در موردش مطرح هست خطای محض است. پس بنابراین در این روایت مراد از عمد الصبی خطا از این خطا، خطای به معنای اخص اراده شده است. نه خطا به معنای اعم که در مقابل عمد باشد. و جایی که خطا به معنای اخص حکم داشته باشد، آن فقط باب جنایات است. جای باب دیگری در فقه نداریم که خطای به معنای اخص حکم داشته باشد. پس اینجا عمد الصبی خطأٌ، یعنی عمد الصبی خطأٌ محض. این تعبیر عمد الصبی خطأٌ محض به این تبعیر در شرایع وارد شده است جلد 4 صفحه 200. و قواعد علامه جلد 3 صفحه 609 و دیگر شروح شرایع و شروح قواعد هم به تبع شرایع و قواعد این عبارت در آنها وارد شده است. که آن هم می خواهند اشاره کنند که این تحمل عاقله فقط در خطای محض است نه در مطلق. خب این هم این تقریب.

البته حاج آقا اینجا ابتدا این تقریب را بیان فرموده اند ولی بعد اشکالی بر این تقریب مطرح می کنند. آن اشکال مبتنی بر یک مقدمه است که آن این است که یک بحثی است در میان فقها که آیا تحمل عاقله، در مطلق خطا، چه خطایی که شبه عمد باشد و چه خطایی که خطای محض باشد هست، یا اینکه فقط در خصوص خطای محض است؟ ابو الصلاح حلبی قائل هست که تحمل عاقله در مطلق خطا هست. چه خطای محض باشد و چه شبه عمد باشد. حاج آقا می فرمایند که نظر ما همین است بر خلاف مشهور نظر ابو الصلاح حلبی را پذیرفتیم و طبق این مبنا دیگر این استدلال را نمی شود مطرح کرد. چون عقیده ما این است که تحمل عاقله هم در خطای محض است و هم در شبه عمد. خب حالا البته فرق بین خطای محض و شبه عمد در چیست؟ در تحمّل عاقله نیست. در این هست که در خطای محض اصلا ذمّه خود قاتل مشغول نمی شود. اشتغال ذمه قاتل وجود ندارد. ولی در شبه عمد، ذمّه خود قاتل هم مشغول است و ذمه عاقله هم مشغول است. دو تا اشتغال ذمه وجود دارد. هم عاقله ذمه اش مشغول است و هم خود شخص. بنابراین تفاوتشان در این است که آیا ذمه خود قاتل مشغول هست یا نیست. و الا در تحمل عاقله هر دو مشترک هستند. بنابراین، به این

سؤال: در خطای محض اتفاقی است که ذمه خود قاتل هم مشغول است؟

پاسخ: نه در خطای محض که مشغول نیست. ببینید در شبه عمد

سؤال: خود همان خطای محض اگر عاقله هزینه را پرداخت نکرد

پاسخ: به عهده خودش هیچی نیست. آقای خوئی بیان دارند ولی آن که مشهور است این جور نیست. آقای خوئی نظری بر خلاف نظر هر دو گروه دارند. ولی نظر معروفی که وجود دارد یا نظر ابو الصلاح، هر دو در این جهت مشترک هستند که در خطای محض، ذمّه خود قاتل مشغول نیست.

خب حالا عرض کنم خدمت شما، البته این نکته را توجه بفرمایید، یک توضیحی من در مورد فرمایش حاج آقا بدهم. این روایت که می گوید که عمد الصبی خطأٌ تحمله العاقله، ناظر به حکم وضعی است یا ناظر به حکم تکلیفی است؟ اگر ما گفتیم که تحمله العاقله ناظر به حکم تکلیفی است و در واقع می خواهد بگوید که آن کسی که تکلیفا وظیفه دارد این کار را انجام دهد، او عاقله هست. اما اینکه کسی دیگر مشغول الذمه هست یا مشغول الذمه نیست به آن کار ندارد. آن چیزی که این روایت می خواهد بیان کند این است که عاقله باید این را بپردازد. لازم هست برایش که بپردازد. اما حالا ذمه اش هم مشغول است. حالا نمی خواهیم بگوییم که ذمه اش مشغول نیست. ولی اینکه آیا کسی دیگر غیر از عاقله هم ذمه اش مشغول هست یا نیست، ناظر به آن جهت نیست. خب اگر این جوری بگوییم، همین فرمایش حاج آقا در می آید. ولی اگرکسی این جوری بخواهد استظهار کند، این روایت می خواهد بگوید هیچ گونه وظیفه این نه وضعا و نه تکلیفا بر غیر عاقله نیست. در عمد صبی تمام وظیفه بر عهده عاقله است. وضعا و تکلیفا غیر عاقله وظیفه ای ندارد. اگر این باشد باید خطای محض بگیریم. چون بنا بر مبنای حاج آقا هم در شبه عمد، ذمّه قاتل مشغول الذّمه هست. یک اشتغال ذمه قاتل وجود دارد. پس بنابراین این مبتنی بر این است که ما چطوری از روایت استظهار کنیم. و انصافش این است که استظهار معنایی غیر از معنای حاج آقا مشکل است. نمی خواهم معنای حاج آقا را صرفا استظهار کنم. نمی خواهم بگویم حتما مراد این است که این روایت ناظر به این است که عاقله تحمل می کند و نسبت به اینکه غیر عاقله وضعا یا تکلیفا آیا چیزی به عهده اش هست و اینها، سکوت دارد، نمی خواهم بگویم مراد این است. ولی این احتمال وجود دارد که مراد روایت صرفا ناظر به این جهت باشد که در عمد صبی عاقله تحمل خطا را می کند. اما غیر عاقله هم مشغول الذمه هست یا نیست به ان کار نداشته باشد. مجرد این احتمال باعث می شود که نشود به این روایت تمسک کرد و بگوییم حتما روایت معنایش به یک معنای خاصی است. خب این هم این معنا. اما یک وجه دیگری که، دیگر عرض کردم این وجه، اینکه این دو معنایی که عرض کردم بستگی دارد به یک مقداری انصاف چنین است. حالا اگر کسی استظهارش این بود که این رویت ناظر به این جهت هست که عاقله فقط وظیفه دارد و هیچ کسی دیگر مشغول الذمه نیست و هیچ کسی دیگر وظیفه ندارد حتی در طول ندادن عاقله، چون اگر عاقله ندهد خود قاتل وظیفه دادن دارد در شبه عمد. می خواهد بگوید اینجا وظیفه به عهده عاقله است و غیر او نه وظیفه تکلیفی اصلا ندارد ولو در طور ندادن عاقله، مشغول الذمه هم نیست. یکی از این دو جهت را اگر قائل شود بگوید از این روایت در می آید طبیعتا باید خطا را در این روایت به معنای خطای محض بگیرد. و یک معنای خاصی اراده کند.

سؤال:... خطای محض چه ربطی دارد که با جنایت باشد یا عمد؟

پاسخ: بحث همین است، عمد الصبی خطأ، مراد یک معنای خاصی است.

سؤال: خطا به معنای عام هم بگیریم مراد جنایت می شود

پاسخ: نه بحث این است، خطای به معنای عام بگیریم، خطای به معنای عام در سایر ابواب چیز هست، بحث این است که این عمد الصبی و خطا یک معنای ویژه ای دارد. این معنای ویژه را اگر سرایت دهیم به آن روایت، دیگر نمی شود تعمیم استفاده کرد. اگر گفتیم عمد الصبی خطأ محض مراد است تحمله العاقله. اگر به قرینه ای این معنا را سرایت دادیم به عمد الصبی و خطأ واحد، معنایش این است که عمد صبی و خطای محضش یکیست. یعنی طبیعتا می شود باب جنایات. خب یک وجه دیگری که حاج آقا اشاره فرمودند این است که بحث تحمّل عاقله در مطلق جنایات نیست. در خصوص قتل و ما بحکم القتل است. جراحاتی که موضهه و ما فوقها. موضهه یعنی جراحتی است که استخان به وسیله جنایت ظاهر شود. جنایات کم، جنایاتی که در حد موضهه نیست، پایین تر از موضهه، آنها را عاقله تحمل نمی کند. بنابراین این روایت، مراد از عمد صبی و خطا یک معنای ویژه است. یعنی قتل و ما بحکم القتل. مراد قتل عمدی و آنها هم موضهه و اینها هم مثل قتل تلقی شده اند. بنابراین، این یک معنای خاصی است. حالا این وجه نهم و دهم و یازدهم عرض کردم یک مقدمه مشترک دارند آن مقدمه مشترک این است که وقتی در این روایت ذیل دار مراد از عمد و خطا یک معنای خاص بود، در روایت غیر مذیّل هم یا همان معنا اراده شده است یا لا اقل مجمل هست. خب به چه بیان از آن روایت ذیل دار به آن روایت بخواهیم سرایت دهیم؟ بیانات مختلف از بیانات حاج آقا و بزرگان استفاده می شود. حالا من یکی یکی بیانات را مطرح می کنم.

یک عبارتی است از کلام حاج آقا ایشان تعبیر می کنند که عرف متعارف این روایت را در دستشان بدهید عمد و خطا را در هر دو دسته روایات به یک معنا می فهمند.

سؤال: ثابت شد روایت

پاسخ: این بحث دیگر تمام است. یعنی عمد و خطا یک معنای خاصی است. مال قتل یا شبه قتل است. آن مطلب یازدهمش درست است من چیز خاصی ندارم. هم نهم درست است هم یازدهم. حالا می گویم دهم که خود حاج آقا هم از آن برگشته اند آن را ممکن است کسی بپذیرد یا نپذیرد بستگی به نحوه استظهار انسان از دلیل دارد.

اما در اینکه عمد الصبی خطأ تحمله العاقله، مراد یک معنای خاصی است بحثی نداریم. بحث این است که حالا که آن معنای خاص شد آن روایتی هم که این ذیل را ندارد و عمد الصبی و خطأه واحد، یا معنایش خاص است یا مجمل است. یک بیان در کلمات حاج آقا وارد شده است که عرف متعارف این دو روایت را به دستشان بدهیم یک معنا از عمد و خطا در این دو روایت می فهمد. بنابراین وقتی در آنجا عمد و خطا به یک معنای خاص بود اینجا هم به یک معنای خاص است. حالا یکی ممکن است قبول کند یکی ممکن است قبول نکند. این دیگر یک مقداری بستگی به اطمینان شخصی افراد دارد.

سؤال: استظهار باید منشأ داشته باشد

پاسخ: منشأ آن همین است که اینها را کأنه یک حکم واحد می بیند. منشأ آن همین است دیگر.

یعنی اینها را کنار هم وقتی می بیند یک معنای واحد از اینها درک می کند.

سؤال:...

پاسخ: نه یعنی الآن که ما نگاه می کنیم می فهمیم که عرف آن زمان هم از این آن معنا را می فهمیده است. اجازه دهید بقیه بحث ها را عرض کنم شاید یک مقداری روشن تر شود.

عرض کردم این بحث عرف متعارف، خیلی نمی شود روی آن استدلال را پیش برد که آیا واقعا این جور می فهمد یا خیر، این است که روی این من خیلی تکیه نمی کنم. خود حاج آقا هم روی وجه دیگری تکیه کرده اند. این وجهی است که در لا به لای فرمایش ایشان وارد شده است. یک تقریب دیگری هست برای سرایت این معنا از روایت مذیّل به روایت غیر مذیّل در فرمایش مرحوم امام هست. مرحوم امام این جوری تعبیر کرده اند، فرموده اند که، از این روایت مذیّل، بدون قرینه کلمه عمد را در یک معنای خاص اراده شده است، استفاده می شود که یک نوع معهودیتی وجود دارد. و این معهودیت، منشأ شده است که کلمه عمد را مطلق بگذارند و اراده یک معنای خاص کنند. به اعتماد این معهودیت. و وقتی به اعتماد این معهودیت شد، این احتمال هم قوی است، ایشان تعبیر این می کند، قوت احتمال اینکه در آن روایتی که عمد الصبی و خطأه واحد هم به همین معهودیت اکتفا شده باشد. بنابراین نتیجتا ایشان می خواهند اجمال آن دلیل را نتیجه بگیرند یا ظهور آن دلیل را در این معنای خاص، خیلی از عبارتشان روشن نیست.

سؤال:...

پاسخ: نه نه نه اصلا. معهودیتش به آن جهت نیست.

اینجا حالا من یک توضیحی بیشتر بدهم فرمایش مرحوم امام را. در لا به لای فرمایش حاج آقا هم این مطلب وارد شده است ولی با یک اضافاتی که بعدا آن را با اضافات عرض می کنم. این معهودیت، اینکه احتمال معهودیت هم وقتی برود، یا قوت احتمال معهودیت، اینها باعث می شود که دیگر نشود به آن دلیل تمسک کرد، یک کلامی مرحوم شهید صدر دارند که می فرمایند که: اگر دلیلی ما احتمال دهیم یک قرینه منفصله ای وجود داشته باشد که باعث شود که متکلّم، مراد جدی اش، غیر از آن مراد استعمالی باشد که در کلام وجود داشته باشد. اصاله الظهور احتمال نافی قرینه منفصل است. چون ظهور شکل گرفته است و با ظهور شکل گرفتن اصاله الظهور می گوید که ظهور حجت است. حجیت ظهور احتمال قرینه منفصل را نفی می کند. ولی در قرینه متصل به وسیله اصاله الظهور، ما نمی توانیم آن را نفی کنیم. چون اصاله الظهور، فرع انعقاد ظهور است با احتمال قرینه متصل ما ظهور را نمی توانیم احراز کنیم. پس چه طوری احتمال قرینه متصل را شما نفی می کنید؟ می گویند قرینه متصل دو جور است ایشان می فرماید. یکی قرینه متصله ای که در همان مجلس تخاطب وجود داشته است قرینه خاصه ای وجود داشته است. مثلا یک لفظی در آن مجلس بوده است. یک قرینه ویژه ای در آن مجلس بوده است که اختصاص به آن مجلس داشته است. امام علیه السلام اشاره ای با دستشان کرده است و عرض کنم یک ویژگی و لحن خاصی که امام علیه السلام به خودشان گرفته اند. با قیافه و حرکت دست و امثال اینها یک معنای خاصی را فهمانده اند، خب این معانی وظیفه متکلّم این است که آن معانی را منتقل کند. دعب متکلمین این است که آن معانی را منتقل کنند. وقتی در کلام راوی صحبتی از این قرائن خاصه نیست، اگر واقعا این قرائن وجود داشته باشد، و راوی آن ها را منتقل نکرده باشد خطایی از راوی رخ داده است. اصاله عدم خطا راوی این مطلب را نفی می کند. در واقع یا به تعبیر دیگر، ایشان تعبیر می کند که یک نوع شهادت سلبیه ای اینجا از راوی وجود دارد. راوی در واقع دارد شهادت می دهد که در مجلس تخاطب، هیچ گونه قرینه ای وجود ندارد. که البته شاید اصاله عدم خطا درست تر باشد از آن شهادت سلبیه. شهادت سلبیه یعنی کأنه راوی متوجه بود دارد می خواهد بگوید که آن قرینه وجود نداشت. ولی ممکن است ما این جور بگوییم که نه اینکه شهادت اثباتی وجود دارد. اگر قرینه ای وجود داشت راوی آن قرینه را ذکر می کرد. شهادت اثباتی می داد. حالا که ذکر نکرده است، این اگر واقعا وجود داشت و راوی این را شهادت اثباتی را نداده باشد خطا کرده است. یعنی اصاله عدم خطا که در بعضی تعبیرات شهید صدر در اینجا وارد شده است، از تعبیر شهادت سلبیه به نظر من دقیق تر است. آن این است که در واقع اگر واقعا یک قرینه خاصه ای در مجلس وجود داشته است و راوی آن را منتقل نکرده باشد این نشانگر خطای راوی است. اصلا متوجه این قرینه نشده است. خب این خطا است.

سؤال: احراز شهادت سلبیه سخت تر است؟

پاسخ: نه شهادت سلبیه ندارد. بحث این است که ممکن است اصلا متوجه نبوده است. نه احراز. یعنی اینکه نمی توانیم بگوییم که راوی دارد شهادت می دهد که همچین چیزی وجود نداشته است. آن که قوی تر است ولی اصلا اصل شهادت سلبیه نکته حجّیتش همان اصاله عدم خطا است. یعنی علت اینکه شهادت سلبیه هم حجت است اصاله عدم خطا است.

سؤال: این ثابت است که ارکان مؤثر را دعبشان بوده است که ذکر کنند

پاسخ: بله باید ذکر کنند. هم دعبشان هست هم باید ذکر کنند.

سؤال: بایدش درست. ولی موارد را بررسی کنیم به خلافش نمی رسیم؟

پاسخ: نه. جوری نقل به معنا می کند که آن منتقل شود. نمی خواهیم بگوییم که، آن که فراوان دارد که امام علیه السلام اشار الیه،

سؤال: مثلا حضرت گاهی نهی را با لسان محکم می گوید

پاسخ: حالا آن محکم و شل بودن، حالا بعضی ریزه کاری ها هست که آنها، انقدر مؤثر نیست. اگر اینها را می گویید که نه، اینها لازم نیست. ولی آن چیزهایی که در اصل معنا دخالت داشته باشد باید منتقل شود. آن چیزهایی که به طور متعارف در هنگام انتقالات افراد به آنها توجه می دهند. اینکه این حکم،حکم خاص نیست حکم عام است. خب این مهم ترین چیز هست و انتقال می دهد دیگر.

خلاصه یک مقداری بحث این است که اگر آن قرینه متصله، قرینه ای بوده است که مخصوص آن مجلس تخاطب بوده است، حالا چه قرینه لفظیه چه قرینه حالیه ای که کاللفظیه هست، قرینه خاصه وجود داشته است، این قرائن را حالا یا با اصاله عدم الخطاء یا با شهادت سلبیه می شود آن را نفی کرد. ولی قرائن عامه، یعنی آن فضا و ارتکاز عامی که باعث می شود که این لفظ به یک معنای خاصی منصرف شود. این فضا را، نه وظیفه راوی هست که آن را منتقل کند نه دعب خارجی اش است که آن را منتقل کند نه عدم انتقالش خطایی تلقی می شود و نه التفاط نوعیه به این چیزها است. چون غالبا اصلا به تأثیر این فضای عام در شکل گیری ظهور توجه نمی شود. خیلی وقت ها این توجّه نمی شود که این معنای ویژه ای که شما می فهمید، این به خاطر آن فضای ارتکاز عامی هست که وجود دارد. خب ایشان می گوید که در اینجا ما نه اصاله عدم خطا داریم نه شهادت سلبیه داریم. این اصل را ما نمی توانیم نفی کنیم باید دیگر قرائن و قرائن شخصیه آدم مطمئن شود که همچین ارتکازی وجود نداشته باشد. و الا احتمال ارتکاز مانع تمسّک به روایت می شود.

من به نظرم این مطلب شهید صدر بر خلاف اصلا ارتکاز عقلایی است. یعنی در نحوه مشی به مجرد احتمال ارتکاز اعتنا نمی کنند. این جور نیست که، اگر این شکلی باشد اصلا تمام چیز ها زیر سؤال می رود. ولو به جهت یک نوع انسداد صغیر تعبیر کنید، به هر جهتی که تعبیر کنید، نسبت به مجرد احتمال وجود ارتکاز اعتنا نمی کنند. بله اگر احتمال ارتکاز قوی باشد، در حدی که ظن آور باشد که یک همچین ارتکازی وجود داشته باشد، آنها همین جور هست که به آن توجه می کنند. ولی مجرد یک احتمال ارتکاز وجود داشته باشد، اگر به این چیزها بخواهیم اعتنا کنیم، حجیت ظواهر کلا زیر سؤال می رود در حالی که ما از ادله معتبر استفاده می کنیم که ظواهر برای ما هم حجت است. همین حجیت ظواهر برای ما این احتمالات را نفی می کند. به تعبیر دیگر، حالا این تعبیر را عرض کنم، یک اصلی هست آقایان معمولا مطرح می کنند به نام اصاله عدم نقل. اصل این است که آن معنایی که در زمان صدور بوده است، به معنای دیگری نقل پیدا نکرده باشد. این اصل را بنا بر تعبیراتی که در کلام مرحوم آقای صدر وارد شده است و در بعضی از تعبیرات، تعبیر دقیق ترش اصاله ثبات ظهور است. اصل این است که آن ظهوری در زمان ظهور نص بوده است آن ظهور هم الآن هم موجود باشد. این اصل اصاله عدم ثبات ظهور، یک اصل عقلایی است بر پایه این است که نوعا ظواهری که وجود دارد، هم چنان که در زمان صدور یک ظهوری الفاظ روایات دارد، الآن هم به همان معنای ظهور هست. اگر یک قرائن عامه وجود داشته باشد که ظهور را به یک شکل خاصی شکل می داده است، الآن هم این که آن قرائن منتقل نشده باشد، این بر خلاف یک اصل عقلایی اصاله ثبات ظهور هست. ولی این اصل عقلایی، توجه فرمایید، این اصل عقلایی به مناط اماریت و کاشفیت است. جایی که یک قرائنی وجود دارد که این ثبات ظهور از بین رفته است. در آن جور جاها دیگر اصاله الثبات را اجرا نمی کنند. ما فی الجمله قبول داریم این مطلب که این جور نیست که در تمام موارد به احتمال ارتکاز توجه نشود. ولی جایی که احتمال ارتکاز و احتمال قرینه عامه متصله، یک احتمال قوی باشد، قابل توجه باشد، آنجا دیگر توجه نمی شود. این است که مرحوم امام یک تعبیری دارد، و قوه احتمال الاعتماد علی المعهودیه، این تعبیر خوبی است. در جایی که یک احتمال قوی قابل توجه امثال اینها وجود داشته باشد که دیگر آن اماره نوعیه اصاله ثبات را از بین ببرد، آن جاها درست است. آن جاها به آن اعتماد نمی شود. حالا باید دید که آیا واقعا در این جور موارد از آن جور روایاتی که مذیّل هست، می توانیم روایت های غیر مذیّل را این احتمال را استفاده کرد یا خیر،

سؤال:...

آهان در واقع اگر این ما در روایات آیات قرآنی و روایات برای ما هم حجت قرار داده شده اند. حدیث ثقلین می گوید که قرآن و روایات تا روز قیامت حجت است. این احتمالات اگر قرار باشد به هر احتمال ارتکازی اعتنا شود این بر خلاف حجیت قرآن و سنت هست که به روایات مسلم من جمله حدیث ثقلین ثابت شده است. خود این معنایش این است که به آن سعه ای که آقای صدر و اینها قائل هستند به آن سعه نیست. به هر حال یک تضییقی باید قائل شد. و اینکه مجرد احتمال، معلوم هم نیست که خود شهید صدر هم مجرد احتمال ارتکاز را بخواهد مانع ببیند. یک احتمال قابل توجه و یک احتما متنابه را شاید مرادشان باشد.

سؤال:...

پاسخ: نه لغو می شود. یعنی قرآن به تمامه، روایات به تمامه حجت است. نه اینکه از میان هزار تا روایتی که زمان معصوم صادر شده است ده تا حجت است. حجیت نوع روایات را لا اقل باید اثبات کنیم. نه اینکه اکثر روایات حجت باید باشند.

سؤال: حجیت یعنی چه؟ منظور راه گشا بودن است یا اینکه مقتضی اش را دارد

پاسخ: حجیت در یک معنای اصطلاح اصولی دارد و یک معنای لغوی دارد. اصطلاح اصولی یعنی ما یثبت متعلق ما یبلغ درجه القطع. معنای اصطلاحی هم دارد یعنی معذریت و منجّزیت.

سؤال:...

پاسخ: نه حجّیت نمی شود که. قوام حجیت به وصول است. بگذریم.

عرض کردم که یک بیان، بیانی است که این که عرف متعارف معنای عمد و خطا را در دو روایت یکی می بینند. یک بیان اینکه احتمال قابل توجه، احتمال ظن آور حالا تعبیر کنید، به اعتماد بر معهودیت باعث می شود که به آن روایت نمی شود تمسک کرد. یک تعبیر دیگری حاج آقا در تعبیرشان هست احتمال تعطیع. این احتمالی که در اینجا ها تقطیع رخ داده است، این احتمال باعث می شود که به این روایت نشود تمسک کرد. این را ملاحظه فرمایید وقت گذشته است و فردا در موردش توضیح می دهم و برویم به سایر وجوه.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد